بدل‌سازی در حدیث ثقلین

علی‌اکبر مهدی‌پور*

چکیده: نگارنده بدل‌سازی در احادیث فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را از شیوه‌های مخالفان اهل بیت برمی‌شمارد. وی یک نمونه بدل‌سازی را دربارهٔ حدیث ثقلین می‌داند که به جای «**عترتي**» در متن حدیث، «**سنّتي**» آورده‌اند. نویسنده منابع این قرائت بدلی را به ترتیب زمانی ـ از قرن دوم تا دهم هجری ـ برمی‌شمرد و در هر مورد، به نقد و بررسی آن از جهت سند می‌پردازد. پس از آن، این نقد و بررسی را از جنبهٔ دلالت و ارزیابی حدیث‌شناسان ادامه می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که قرائت صحیح در حدیث ثقلین، «**کتاب الله و عترتي**» است نه «**کتاب الله و سنّتي**».

کلید واژه: نصوص امامت / حدیث ثقلین / علم الحدیث، دانشمندان اهل تسنن / امامت.

یکی از شیوه‌های رایج در میان مخالفان اهل‌بیت عصمت و طهارت، شبیه‌سازی فضایل و مناقب اهل‌بیت علیهم‌السلام است. در برابر هر فضیلتی که از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ خاندان عصمت و طهارت صادر شده، کارخانه‌های شبیه‌سازی به کار افتاده، بدلی و تقلّبی آن تولید شده؛ در سوق مسلمین عرضه شده؛ با حمایت همه‌جانبهٔ دشمنان اهل‌بیت، خصوصاً امویان، رونق گرفته و رواج یافته؛ به منابع حدیثی رخنه کرده؛ با نقض و ابرام و ردّ و قبول مشهور شده؛ در برابر مناقب اصیل و فضایل

*. محقّق و مدرّس، حوزهٔ علمیهٔ قم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

راستین خودنمایی کرده است.

به عنوان یک نمونه در برابر حدیث مشهور، مستفیض و متواتر: «**الحسن و الحسین سیّدا شباب أهل الجنّة**» حدیث مجعول و تقلّبی: «فلان وفلان سیّدا کهول أهل الجنّة» وارد بازار شده است.

بحث شبیه‌سازی احادیث، بحث جالب، جاذب، مفید و گسترده‌ای است که به تألیف چند مجلّد نیاز دارد. تقریباً در برابر همهٔ احادیث مربوط به فضایل و مناقب اهل‌بیت، حدیث مشابهی برای یکی از مخالفان آنها جعل شده است.

حدیث شریف «ثقلین» نیز از این آفت مصون نمانده، در برابر قرائت مشهور، مستفیض و متواتر: «**کتاب الله و عترتي**» بدل و تقلّبی آن به عنوان: «**کتاب الله و سنّتي**» به بازار آمده است که در این مقاله به بررسی سندی و محتوایی آن می‌پردازیم:

بخش اوّل: منابع حدیث ثقلین با روایت شاذّ و نادر

نخستین منبعی که روایت شاذّ و نادر «**کتاب الله و سنّتي**» در آن درج شده، کتاب «الموطّأ» مالک‌بن انس است که بعدها مستندسازی شده، با اسناد ضعیف، مجعول و بی‌اعتبار در منابع حدیثی اهل‌سنت آمده، که به تفصیل، نقد و بررسی خواهد شد.

آخرین منبعی که آن را مطرح کرده ـ تا آنجاکه نگارنده خبر دارد ـ یکی از مجلات دو ماهه است در مصاحبه با یکی از معاصران که هر پاراگراف آن به نقد دقیق و ردّ گسترده نیاز دارد، و ما به نقد یک پاراگراف آن می‌پردازیم:

بزرگ‌ترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری آن است که کسی بر «عترت» جمود بورزد و بگوید: قرآن و عترت!!

مجری مصاحبه متوجّه اشتباه عمدی وی شده می‌گوید:

تأکید فقیهان شیعه بر «عترت» شاید بدین جهت باشد که در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله واژهٔ «عترتی» آمده است...

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

ایشان به لجاجت خود ادامه داده می‌گوید:

به یقین در روایت، هم واژهٔ «سنّتی» بوده و هم «عترتی»!![1]

ما افتخار می‌کنیم که تسلیم فرمان و مطیع محض اوامر پروردگار هستیم و آنچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اسناد صحیح در منابع اصیل اسلامی به دست ما رسیده، با همهٔ سلولهای وجودمان پذیرا هستیم و در حدّ توان به اجرای فرمان او تلاش می‌کنیم؛ اگرچه برخی آن را «جمود فکری» بدانند و واژهٔ دلنشین و روح‌نواز «عترت» بر آنها گران بیاید.

اینک بررسی منابع این قرائت شاذّ و نادر به ترتیب تسلسل زمانی:

۱. مالک‌بن انس (م ۱۷۹)

نخستین کسی که حدیث ثقلین را با این روایت شاذّ و نادر نقل کرده، پیشوای مالکیها، مالک‌بن انس، است. او در کتاب «المُوَطَّأ» بدون ذکر هیچ سندی می‌نویسد:

به من رسیده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده:

ترکتُ فیکم أمرین، لن تضلّوا ما تمسّکتم بهما، کتاب الله و سنّة نبیّه. (ابن‌انس، ج ۲، ص ۸۹۹، تحقیق: محمّدفؤاد عبدالباقی)

مالک کتاب «الموطّأ» را در مدّت چهل سال تألیف کرده، مکرّر آن را منقّح کرده و احادیث سست و بی‌پایه را به قدر امکان از آن انداخته است؛ از این جهت آن را به نام «الموطَّأ» به معنای «منقَّح» نامیده است. وی نخست در آن ۹۰۰۰ حدیث گرد آورده، هر بار که آن را مرور کرده، شماری از آنها را انداخته و در پایان به ۷۰۰ حدیث تقلیل یافته است. (ابن‌انس، ص ۱۲، مقدّمه، به قلم عبدالوهّاب عبداللّطیف)

در نسخه‌ای که براساس نسخهٔ محمّدبن حسن شیبانی تحقیق شده و سه بار در هند و دو بار در قاهره منتشر شده، حدیث فوق یافت نشد. و این بدان معناست که مالک در تحقیقات اخیرش آن را حذف کرده است.

---

۱. مجلهٔ «حوزه» سال ۲۴، شمارهٔ ۳، مسلسل ۱۴۱، ص ۳۶.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

ابن‌حزم می‌گوید: من همهٔ احادیث «الموطّأ» را برشمردم، جمعاً ۵۰۰ و اندی حدیث مسند، ۳۰۰ و اندی حدیث مرسل بود و بیش از ۷۰ حدیث در آن هست که مالک خودش به آن عمل نکرده و در آن احادیث ضعیفی هست که جمهور فقها آن را ضعیف دانسته‌اند. (همان، ص ۱۹، به نقل از: ابن‌حزم در کتاب مراتب الدیانة)

ولی در چاپی که براساس نسخهٔ یحیی‌بن یحیی‌بن کثیر محمودی، توسّط محمّد فؤاد عبدالباقی تحقیق و منتشر شده، این حدیث آمده است.

بررسی حدیث یاد شده:

این حدیث به هیچ وجه قابل اعتماد و استناد نیست، زیرا:

اوّلاً: سند ندارد.

ثانیاً: خود مالک آن را از نسخه‌های اخیر کتابش انداخته است.

ثالثاً: سیوطی این حدیث را از احادیث جعلی برشمرده است. (سیوطی، ج ۱، ص ۸۶)

رابعاً: ابن‌عبدالبرّ که کتاب «الموطّأ» را مستندسازی کرده، سندی برای آن پیدا کرده؛ که در سند آن «کثیربن عبدالله‌بن عمرو» قرارگرفته و او به هیچ وجه مورد اعتماد نیست؛ چنان که در ضمن حدیث ششم به بررسی او خواهیم پرداخت.

خامساً: در این حدیث بر تمسّک به قرآن و سنّت تأکید شده؛ در حالی که سنّت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله توسّط متولّیان و مدّعیان خلافت حضرتش نقض شد؛ چنان‌که پس از حدیث دهم به طور مشروح ارزیابی خواهیم نمود.

۲. ابن‌هشام (م ۲۱۳)

ابن‌هشام در کتاب: «السیرة النبویّة» بخشی از خطبهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجّة‌الوداع را چنین آورده است:

وقد ترکت فیکم ما إن اعتصمتم به فلن تضلّوا أبداً، أمراً بیّناً، کتاب الله و سنّة نبیه.

(ابن‌هشام، ج ۶، ص ۱۰)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

بررسی حدیث دوم:

این حدیث نیز قابل استناد و اعتماد نیست؛ زیرا:

اوّلاً: سند ندارد.

ثانیاً: در این متن نیز بر چنگ زدن به قرآن و سنّت تأکید شده؛ در حالی که سنّت از سوی متولّیان امر خلافت نقض گردیده است.

۳. دارقطنی (م ۳۸۵)

نخستین منبعی که حدیث ثقلین را به شکل «**کتاب الله و سنّتي**» همراه با سند آورده، «سنن دارقطنی» است.

دارقطنی در سنن خود، از ابوبکر شافعی، با سلسله اسنادش از ابوهریره، از رسول اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:

خلّفت فیکم شیئین لن تضلّوا بعدهما: کتاب الله وسنّتي، ولن یفترقا حتّی یردا عليَّ الحوض.

(دارقطنی، ج ۴، ص ۲۴۵)

بررسی حدیث سوم:

این متن نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

اوّلاً: در سند آن «صالح‌بن موسی» قرارگرفته و او را احدی از علمای رجال توثیق نکرده است.

و اینک خلاصهٔ گفتار علمای رجال در حقّ او:

۱) جوزجانی: حدیثش ضعیف است.

۲) ابوحاتم: حدیثش ضعیف است. به شدّت مُنکَر است و منکرات فراوانی را نقل کرده، به افراد مورد اعتماد نسبت داده است. (رازی، ج ۴، ص ۴۱۵)

۳) بخاری: منکر الحدیث است. (بخاری، ج ۴، ص ۲۹۱)

۴) ابن‌معین: به چیزی نمی‌ارزد، ثقه نیست و حدیثش نوشته نمی‌شود.

۵) نسائی: ضعیف و متروک الحدیث است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

۶) ابن‌عدی: با این همه احادیثی که نقل کرده، کسی از او پیروی نکرده است.
۷) ترمذی: برخی از اهل علم درباره‌اش سخنها گفته‌اند.
۸) احمد حنبل: او را نمی‌شناسم.
۹) عقیلی: از هیچ یک از احادیثش نمی‌توان پیروی کرد.
۱۰) ابن‌حبّان: از افراد موثّق چیزهایی نقل می‌کند که شباهتی به روایت افراد موثّق ندارد. احتجاج به سخنان او جایز نیست.
۱۱) ابونعیم: متروک است. روایات منکر نقل می‌کند. (عسقلانی، ج ۲، ص ۵۴۰)
۱۲) ذهبی: ضعیف است (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۰۲) نمی‌توان به سخنانش احتجاج نمود. (همو، سیر اعلام النّبلاء، ج ۸، ص ۱۸۰)
ثانیاً: در این حدیث، پیشگویی شده که قرآن و سنت هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد؛ در حالی که به دست متولّیان امر، سنّت پیامبر از قرآن جداگردید. در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

٤. حاکم نیشابوری (م ٤٠٥)

حاکم نیشابوری، حدیث ثقلین را با روایت شاذّ و نادر آن در کتاب «المستدرک علی الصّحیحین» به دو طریق نقل کرده است:
۱) با سلسله اسنادش از ابن‌عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در نقل قسمتی از خطبهٔ آن حضرت در حجّةالوداع:
یا أیّها النّاس! إنّي قد ترکت فیکم ما إن اعتصمتم به فلن تضلّوا أبداً: کتاب الله و سنّة نبیّه.
(نیشابوری، ج ۱، ص ۹۳)

بررسی این متن:
این متن نیز مورد اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:
«اسماعیل‌بن ابی‌اویس» در سند آن قرار گرفته که ابن‌حجر عسقلانی در مورد او می‌نویسد:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

۱) ابن‌ابی‌خیثمه: او راستگو ولی سبک مغز است؛ حدیث را نمی‌شناسد و راه نقل آن را نمی‌داند.

۲) معاویة‌بن صالح: او و پدرش هر دو ضعیف‌اند.

۳) ابن‌معین: او و پدرش هر دو حدیث را می‌دزدیدند. او به دو پول نمی‌ارزد.

۴) یحیی: حدیث را خلط می‌کرد و دروغ می‌بافت. به چیزی نمی‌ارزد.

۵) ابوحاتم: راستگو ولی خیره‌سر بود.

۶) نسائی: ضعیف و غیرمورد اعتماد بود.

۷) ابن‌عدی: از دائی‌اش (مالک) احادیث عجیب و غریبی نقل کرده که احدی از او پیروی نکرده است.

۸) عقیلی او را در میان ضعفاء نام برده است.

۹) دولابی نیز او را در میان ضعفاء یاد کرده است.

۱۰) دارقطنی: من او را در ردیف صحیح نمی‌پذیرم.

۱۱) خلیلی در ارشاد: وی ۲۰درهم از تاجری رشوه گرفت و جامهٔ ۵۰ درهمی‌اش را به امیر به یکصد درهم فروخت.

۱۲) اسماعیلی در مدخل: او به قدری سبک مغز بود که نمی‌خواهم از او نام ببرم.

۱۳) ابن‌حزم در محلّی: او حدیث جعل می‌کرد.

۱۴) سلمة‌بن شبیب: او به من گفت: در مواردی که اهل مدینه با یکدیگر اختلاف دارند، من برای آنها حدیث جعل می‌کنم!

۱۵) برقانی: چون نسائی بر این داستان (اعتراف او به جعل حدیث) واقف شد، از او پرهیز کرد و حدیثی از وی نقل نکرد وگفت: او مورد اعتماد نیست. (عسقلانی، ج ۱، ص ۱۹۷)

حاکم پس از نقل متن فوق می‌نویسد: ذکر تمسّک به سنّت در این خطبه جای شگفت است. آنگاه برای رفع شگفتی آن می‌نویسد:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

من برای این حدیث شاهدی از روایت ابوهریره یافته‌ام (که دومین نقل حاکم به شمار می‌آید) بدین ترتیب:

۲) ابوبکربن اسحاق با سلسله اسنادش از ابوهریره، از پیامبر اکرمﷺ روایت کرده که فرمود:

إنّي تركت فيكم شيئين لن تضلّوا بعدهما: كتاب الله و سنّتي؛ ولن يتفرّقا حتّى يـردا عـليَّ الحوضَ. (نیشابوری، ج ۱، ص ۹۳)

این شاهد نیز غرابت متن پیشین را رفع نمی‌کند؛ زیرا:

اوّلاً: در سند این متن «صالح‌بن موسی» قرارگرفته، که همهٔ علمای رجال بر ضعیف بودن او اتّفاق نظر دارند و ما تعبیر ۱۲ تن از آنها را در ذیل حدیث سوم (حدیث دارقطنی) نقل کردیم.

ثانیاً: در این متن نیز بر جدا نشدن قرآن و سنّت از یکدیگر تأکید شده؛ در حالی که اینها به دست متولّیان امر، از یکدیگر جدا شدند.

۵. بیهقی (م ٤٥٨)

ابوبکر بیهقی، روایت شاذّ و نادر حدیث ثقلین را به دو طریق در سنن خود آورده است:

۱) از طریق «ابن‌أبی اُویس» از ابن‌عباس، از پیامبر اکرمﷺ که فرمود:

يا أيّها النّاس! إنّي قد تركت فيكم ما إن اعتصتم به فلن تضلّوا أبداً، كتاب الله و سنّة نبيّه. (بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۴)

۲) از طریق «صالح‌بن موسی» از ابوهریره، از پیامبر اکرمﷺ که فرمود:

إنّي قد خلّفت فيكم ما لن تضلّوا بعدهما، ما أخذتم بهما، أو عملتم بهما: كتاب الله وسنّتي، ولن تفرّقا حتّى يردا عليَّ الحوضَ. (همان)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

بررسی این دو متن:

این دو متن نیز قابل اعتماد و استناد نیستند؛ زیرا:

در متن نخستین «ابن‌ابی اویس» قرارگرفته که کلمات علمای رجال را پیرامون او در ذیل حدیث چهارم (حدیث مستدرک) آوردیم.

در متن دوم نیز «صالح‌بن موسی» در سندش قرارگرفته، کـه جـایگاه او را از نـظر ضعف و بی‌اعتباری در ذیل حدیث سوم (حدیث دارقطنی) بیان کردیم.

از نظر محتوا نیز مورد اعتماد نمی‌باشد؛ زیرا: با قرائت صحیح و رایج حدیث ثقلین سازگاری ندارد که خود بیهقی حدیث ثقلین را به تعبیر: **«کتاب الله و أهل بیتي»** از طریق ابوحیّان تیمی روایت کرده و بر صحّت آن تصریح کرده است. (همان)

٦. ابن‌عبدالبرّ (م ٤٦٣)

ابن‌عبدالبرّ، صاحب کتاب «الاستیعاب» به مستندسازی کتاب «الموطّأ» پرداخته و مجموعهٔ گسترده‌ای به نام «التمهید لما فی الموطّأ من المعانی والاسـانید» تألیـف کرده و همهٔ احادیث مرسل کتاب الموطّأ را ـ به جز چند مورد ـ مستند کرده است؛ از جمله برای متن قرائت شاذّ و نادر که در آغاز این بخش از مالک نقل کردیم، سندی از طریق: «کثیربن عبدالله قرطبی» یافته است. (ابن عبدالبرّ، ج ۲۴، ص ۳۳۱)

بررسی سند این متن:

این متن و سند نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

اوّلاً: کثیربن عبدالله قرطبی در سند آن قرارگرفته که همهٔ علمای رجال بر ضعف او اتّفاق‌نظر دارند. اینک متن تعبیر بزرگان مکتب خلفا در حوزهٔ رجال دربارهٔ او:

۱) احمد حنبل: منکر الحدیث است، به چیزی نمی‌ارزد.

۲) احمد حنبل به ابوخثیمه: چیزی از او روایت نکن.

۳) ابن‌معین: ضعیف الحدیث است، به چیزی نمی‌ارزد.

۴) ابوداود: او یکی از دروغ‌گویان بود.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

۵) شافعی: وی یکی از دروغ‌پردازان بود.
۶) ابوزرعه: سست حدیث بود.
۷) ابوحاتم: استوار نبود.
۸) نسائی: متروک الحدیث بود و مورد اعتماد نبود.
۹) دارقطنی: متروک الحدیث بود.
۱۰) ابن‌حبّان: متن نوشتاری ساختگی از پدرش، از جدش، روایت کرده که نقل آن در کتاب جایز نیست؛ مگر برای اظهار تعجّب.
۱۱) مطرف: احدی از اصحاب ما از او حدیث نقل نمی‌کرد.
۱۲) ابن‌عبدالبرّ: بر ضعف او اتّفاق نظر هست. (عسقلانی، ج ۴، ص ۵۸۳)
ثانیاً: مطابق نقل ابن‌حجر، خود ابن‌عبدالبرّ بر ضعیف بودن کثیربن عبدالله ادّعای اجماع کرده است. (همان، ص ۵۸۴)

۷. قاضی عیاض (م ٥٥٤)

عیاض‌بن موسی یحصبی، مشهور به «قاضی عیاض» در کتاب «الإلماع» این متن را با روایت شاذّ و نادر با سلسله اسنادش از ابوسعید خدری، از پیامبر اکرمﷺ روایت کرده است. (یحصبی، ص ۸ ـ ۹)

بررسی سند این متن:

این متن نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا شماری از راویان واقع در طریق آن ضعیف‌اند که فقط به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. او «سیف‌بن عمر» است. ابن‌حجر عسقلانی متن گفتار علمای رجال اهل تسنّن را در حق او به شرح زیر آورده است:
۱) ابن معین: ضعیف الحدیث است.
۲) مرّة: در او خیری نیست.
۳) ابوحاتم: متروک الحدیث است.
۴) ابوداوود: به چیزی نمی‌ارزد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

۵) نسائی: ضعیف است.

۶) دارقطنی: ضعیف و متروک است.

۷) ابن عدی: برخی از احادیثش مشهور، ولی همه‌اش منکر است. کسی از او پیروی نکرده است.

۸) ابن‌حبّان: به زندیق بودن متهم بود. حدیث جعل می‌کرد و احادیث جعلی را به بزرگان نسبت می‌داد.

۹) حاکم: به زندقه متهم بود و روایاتش از درجهٔ اعتبار ساقط است. (عسقلانی، ج ۲، ص ۴۷۰)

۸. ابن‌خلدون (م ۸۰۸)

عبدالرحمن‌بن خلدون، در مقدّمهٔ خود به پیامبر اکرمﷺ نسبت داده که فرمود:

ترکت فیکم أمرین، لن تضلّوا ما تمسّکتم بهما، کتاب الله و سنّتي. (ابن‌خلدون، ص ۵۴۳)

این متن نیز قابل اعتماد نیست؛ زیرا:

اوّلاً: سند ندارد.

ثانیاً: ابن‌خلدون از مردان این میدان نیست و سخنان او در حوزهٔ حدیث، اعتباری در نظر محدّثان ندارد. یک مورد آن حوزهٔ مهدویّت است که احادیث مهدویّت را زیر سؤال برده (همان، ص ۳۱۱ـ۳۱۲) و یکی از بزرگان اهل سنت نقد عالمانه‌ای بر او نوشته و سخنان بی‌پایه‌اش را پاسخ داده است.[1]

ابن‌خلدون برخلاف شهرت گسترده‌اش در مسائل تاریخی، می‌نویسد: شیعیان دوازده امامی معتقدند که حضرت مهدی در خانه‌اش واقع در «حلّه» وارد سرداب شد و در آنجا مخفی گردید! آنگاه افسانه‌های فراوانی در این زمینه به شیعیان نسبت داده است. (همان، ص ۱۹۹)

---

۱. إبراز الوهم المکنون من کلام إبن خلدون، احمدبن محمّدبن صدیق حضرمی، متوفّای ۱۳۸۰ق. چاپ مطبعهٔ ترقّی، دمشق، ۱۳۴۷ق. ۱۵۶صفحهٔ وزیری.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

وی در اثر تعصّب عجیبی که در برابر اهل بیت دارد، در بحث از جنگ صفّین، از معاویه دفاع کرده، خلافت او را به اجماع امت دانسته و در مورد حضرت علی علیه‌السلام بر نبودن چنین اجماعی تصریح کرده است. (همان، ص ۲۱۸)

وی در مورد فاجعهٔ کربلا نیز اصحاب یزید را مجتهد و بر حق دانسته و امام حسین علیه‌السلام را به خطا نسبت داده است. (همان، ص ۲۱۷)

۹. سیوطی (م ۹۱۱)

جلال الدین سیوطی در کتاب «خصائص» از بیهقی نقل کرده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجّةالوداع فرمود:

اسمعوا قولي، فإنّي قد تركت فيكم ما إن اعتصمتم به لن تضلّوا: كتاب الله و سنّتي. (سیوطی، الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۶۵)

ضعف طریق بیهقی را در ذیل حدیث چهارم بررسی کردیم و در ذیل حدیث اوّل یادآور شدیم که سیوطی آن را از احادیث ساختگی برشمرده است. (سیوطی، اللّئالی المصنوعة، ج ۱، ص ۸۶)

۱۰. متّقی هندی (م ۹۷۵)

علاءالدّین‌بن حسام الدّین هندی، در کتاب: «کنز العمّال» روایت شاذّ و نادر حدیث ثقلین را از دو منبع قدیمی نقل کرده است:

۱) کتاب «الغیلانیات» از ابوبکر شافعی؛ (متّقی هندی، ج ۱، ص ۱۷۳)

۲) کتاب «الإبانة» از ابونصر سجزی. (همان، ص ۱۸۷)

بررسی دو متن یاد شده:

هیچ‌کدام از این دو متن مورد اعتماد و استناد نیستند:

متن اوّل مورد اعتماد نیست؛ زیرا:

اوّلاً: کتاب «الغیلانیات من أجزاء الأحادیث» تألیف ابوبکر شافعی، متوفّای ۳۵۴ ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

به دست ما نرسیده و متّقی هندی سند آن را نقل نکرده است، تا سند آن را بررسی کنیم.

ثانیاً: اگر سند آن همان باشد که دارقطنی آن را به نقل از ابوبکر شافعی در سنن خود آورده، در طریق آن «صالح‌بن موسی» قرارگرفته و ما بی‌اعتبار بودن آن را در ذیل حدیث سوّم نقل کردیم.

متن دوّم نیز مورد اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

اوّلاً: دو برادر در یک زمان زندگی می‌کردند که هر دو ملقّب به: «سجزی» و مکنّی به: «ابونصر» بودند، یکی: عبدالله‌بن سعیدبن حاتم، متوفّای ۴۶۹ ق. و دیگری: عبیدالله‌بن سعیدبن حاتم، متوفّای ۴۴۴ ق. و ما نمی‌دانیم که منظور متّقی هندی از «ابونصر سجزی» کدامین برادر است.

ثانیاً: هر یک از این دو برادر کتابی به نام «الإبانة» داشتند: الإبانة فی الرّدّ علی الرّافعین، از عبدالله‌بن سعیدبن حاتم؛ الإبانة الکبری فی مسألة القرآن، از عبیدالله‌بن سعیدبن حاتم (کحّاله، ج ۶، ص ۵۸ و ۲۳۹) و ما نمی‌دانیم که منظور از کتاب «الإبانة» کدامین است.

ثالثاً: این کتابها به دست ما نرسیده و متّقی هندی نیز سند آنها را برای ما نقل نکرده است.

رابعاً: مطابق نقل متّقی هندی، خود صاحب «الإبانه» بر این حدیث تعلیقه زده و شگفتی خودش را از بودن چنین حدیثی ابراز کرده است. (متّقی هندی، ج ۱، ص ۱۸۸)

خامساً: متّقی هندی خود در کنزالعمّال حدیث ثقلین را از دهها منبع نقل کرده، که در همهٔ آنها: «**کتاب الله و عترتي**» یا «**کتاب الله واهل بیتي**» آمده است و این نقل با آن همه روایت، برابری نمی‌کند. (همان، ص ۱۷۲ ـ ۱۸۸)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

بخش دوم: نقد و بررسی روایت «کتاب الله و سنّتي»

در بـررسی مـنابع حـدیثی روایت شـاذّ و نـادر «**کـتاب الله و سـنّتي**» بـه نکـاتی برمی‌خوریم؛ ازجمله:

۱. تعبیر «**کتاب الله و سنّتي**» در صحیحین نیامده در حالی که «**کتاب الله و اهل بیتي**» در صحیح مسلم آمده است. (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳)

۲. تعبیر «**کتاب الله و سنّتي**» در هیچ یک از سنن چهارگانه نیامده؛ در حالی که تعبیر «**کتاب الله و عترتی اهل بیتی**» در سنن ترمذی آمده است. (ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲)

۳. تعبیر «**کتاب الله و سنّتي**» در شماری از منابع حدیثی چون: «الموطّأ» بدون سند آمده (ابن انس، ج ۲، ص ۸۹۹) در حالی کـه روایت مشـهور «**کـتاب الله و عـترتی**» در صحاح، سنن، مسانید، معاجم و دیگر منابع حدیثی با سندهای صحیح آمده که به چند نمونهٔ آن در همین گفتار اشاره کردیم.

۴. تعبیر «**کتاب الله و سنّتی**» در هیچ منبعی، با سند صحیح یا حسن نیامده، بلکه با سند ضعیف و باطل آمده، چنان‌که به تفصیل بیان شد و اینجا فقط به چند دیدگاه اشاره می‌کنیم:

یک) در سند دارقطنی، «صالح‌بن موسی» واقع شده، که رجـالیّون او را ضـعیف، متروک الحدیث، منکر الحدیث، غیر موثّق و غیرقابل اعتماد و احتجاج دانسته‌اند. (عسقلانی، ج ۲، ص ۵۴۰)

دو) در سند حاکم، «اسماعیل‌بن ابی اویس» قـرارگـرفته کـه عـلمای رجـال او را ضعیف، خیره‌سر، سبک مغز، حدیث دزد، رشوه بگیر، دروغ‌پرداز، خلط کننده و معترف به جعل حدیث معرّفی کرده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۱۹۷)

سـه) در سـند ابـن‌عبدالبـرّ، «کـثیربن عـبدالله‌بـن عـمرو قـرطبی» واقـع شـده کـه حدیث‌شناسان او را ضعیف، دروغ‌گو، منکر الحـدیث، واهـی الحـدیث، مـتروک الحدیث، غیرموثّق و غیرمتین دانسته‌اند و شخص ابن‌عبدالبرّ گفته: بـر ضـعف او

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

اتّفاق نظر است. (همان، ج ۴، ص ۵۸۳)

چهار) در سند قاضی عیاض، «سیف‌بن عمر» واقع شده که کارشناسان رجال او را ضعیف، متروک‌الحدیث، منکر الحدیث، حدیث‌ساز و ساقط از اعتبار دانسته، به کفر و زندقه متّهم کرده‌اند. (همان، ج ۲، ص ۴۷۰)

۵. دانشمند معاصر اردنی: حسن‌بن علی سقّاف شافعی، می‌نویسد:

روایتی که در آن به جای «**أهل بیتي**» لفظ «**سنّتي**» وارد شده، از نظر سند باطل است؛ (سقّاف، ص ۲۸۹) در حالی که دهها تن از بزرگان اهل سنّت به صحیح بودن: «**کتاب الله و عترتي**» تصریح کرده‌اند که از آن جمله است:

حاکم نیشابوری، متوفّای ۴۰۵ ق. در مستدرک (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹)؛ حافظ ابن‌کثیر، متوفّای ۷۷۴ق. در بدایه (ابن‌کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹)؛ حافظ علی‌بن ابی‌بکر هیثمی، متوفّای ۸۰۷ق. در مجمع (هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۴)؛ حافظ ابن‌حجر عسقلانی، متوفّای ۸۵۲ق. در مطالب عالیه (عسقلانی، المطالب العالیه، ج ۴، ص ۶۵)؛ جلال الدین سیوطی، متوفّای ۹۱۱ ق. در جامع صغیر (سیوطی، الجامع الصغیر، ص ۱۵۷)؛ ابن‌حجر مکّی، متوفّای ۹۷۴ق. در صواعق (مکّی، ص ۱۵۰)؛ علّامه مناوی، متوفّای ۱۰۳۰ق. در فیض القدیر (مناوی، ج ۳، ص ۲۰).

۶. این دانشمند اردنی درکتاب دیگرش با صراحت هر چه تمام‌تر می‌گوید:

تعبیر «**کتاب الله و سنتي**» که در السنهٔ مردم جاری است و خطیبان آن را با آب و تاب بر فراز منبرها می‌خوانند، حدیثی موضوع و مجعول است که امویان و پیروان آنها آن را جعل کرده‌اند تا مردم را از حدیث صحیح «**کتاب الله و عترتي**» باز دارند. (سقّاف، صحیح شرح العقیدة الطحاویّة، ص ۶۵۴)

وی در ادامهٔ گفتار پیشین خود می‌گوید: حدیث «**کتاب الله و سنّتی**» بی‌گمان مجعول است و شکّی نیست که بنی‌امیّه در جعل آن دست داشته‌اند. (سقّاف، صحیح صفة صلاة النبی، ص ۲۹۰)

۷. اگر فرض کنیم که روایت «**کتاب الله و سنّتي**» سند معتبری داشته باشد، هرگز

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

نمی‌تواند با متن معتبر، مستند، مشهور، مستفیض و متواتری که همهٔ بزرگان بر صحیح بودن آن تصریح کرده‌اند، معارضه کند.

۸. اگر فرض کنیم که روایت «**کتاب الله و سنّتي**» سند صحیح داشته باشد، آیا سنّت پیامبر ﷺ را از چه کسی فرابگیریم؟ از اهل‌بیت که «**هُم أدرىٰ بما في البيت**»؟ از امیرمؤمنان علیه‌السلام که آیهٔ تطهیر بر عصمت وی دلالت دارد؟ از امیرمؤمنان علیه‌السلام که سالها پیش از بعثت در محضر پیامبر اکرم بوده، پیش از بعثت سالها همراه آن حضرت نماز خوانده و همانند سایه همواره پشت سر آن حضرت بوده است؟ یا از امثال «ابوهریره» که دو سه سال بیشتر محضر پیامبر را درک نکرده، ولی صدها حدیث از زبان پیامبر نقل کرده و برای جعل برخی از احادیث صدها هزار درهم از معاویه اجرت گرفته است؟!

برای شناخت بهتر ابوهریره به کتابهایی که مستقلاً پیرامون وی تألیف شده مراجعه فرمایید.[1]

۹. رسول اکرم ﷺ در حدیث ثقلین با جملهٔ «**لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض**» با قاطعیّت تمام خبر داده که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت، درکنار حوض، بر آن حضرت وارد شوند؛ ولی اگر تعبیر «**کتاب الله و سنّتي**» را پذیرا شویم، با مشکل مواجه می‌شویم؛ زیرا در همان روزهای نخستین با تألیف و تدوین سنّت مخالفت شد و در حدود یک قرن، از کتابت حدیث به شدّت جلوگیری شد. آن‌گاه روایات فراوان در این زمینه، جعل کرده به پیامبر اکرم ﷺ نسبت دادند؛ از جمله:

لا تكتبوا عنّي إلّا القرآن. فمن كتب عنّي غير القرآن فليمحه. و حدّثوا عن بني‌إسرائيل ولا حرج.

۱. از قبیل: ۱) شیخ المضیرة، از ابوریّه، مؤسسهٔ اعلمی، بیروت، ۱۳۸۵ق. ۲) أبوهریرة، از مرحوم شرف‌الدین، مطبعهٔ حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۷۵ق. ۳) أکثر أبوهریرة، از دکتر مصطفی بوهندی، دلیل ما، قم، ۱۳۸۵ش.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

از من به جز قرآن چیزی ننویسید. هر کس از من چیزی به جز قرآن نوشته باشد، باید آن را نابود سازد؛ ولی اگر از بنی‌اسرائیل چیزی حدیث کنید، مانعی ندارد. (متّقی هندی، ج ۱، ص ۱۹۹)

با جعل احادیثی از این دست، اوّلاً: از نشر سنّت نبوی جلوگیری شد؛ ثانیاً: راه برای نقل اسرائیلیات فراهم گشت.

عبدالله‌بن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری به جرم نقل حدیث زندانی شدند (ذهبی، ج ۱، ص ۷) به فرمان خلیفه همهٔ کتابهای حدیثی طعمهٔ حریق شد (ابن‌سعد، ج ۵، ص ۱۸۸) و این منع حدیث تا زمان عمربن عبدالعزیز ادامه یافت.

۱۰. بسیاری از بزرگان اهل سنّت و همهٔ علمای شیعه از حدیث ثقلین، امتداد امامت اهل بیت را تا پایان جهان استفاده کرده‌اند؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث متواتر خبر می‌دهد که قرآن و عترت تا روز رستاخیز هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. پس اگر روزی بیاید که در آن پیشوایی قابل تمسّک از عترت پیامبر نباشد، پیشگویی پیامبر خلاف خواهد شد و چنین چیزی امکان ندارد؛ زیرا قرآن کریم گفته‌های پیامبر را قطعی و غیرقابل تردید دانسته، با قاطعیّت می‌فرماید:

﴿وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ * إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحىٰ﴾

هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. نیست این مگر وحیی که به او فرستاده می‌شود.[1]

قرآن کریم صدق گفتار پیامبر اکرم را تضمین کرده، در حالی که اگر «**کتاب الله و سنّتي**» را بپذیریم، منبعی مطمئن برای دستیابی به یادگارهای جاودانهٔ پیامبر نمی‌یابیم؛ زیرا از نخستین روزهای ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سنّت او را زیر پا نهادند، خواسته‌های خود را جایگزین سنّت پیامبر کردند، حتّی از نقل و نشر و تدوین سنّت آن حضرت به شدّت نهی کردند.

۱. سورهٔ النّجم، آیهٔ ۳ و ۴.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

بخش سوم: چند نمونه از مخالفت متولّیان امر با سنّت قطعی پیامبرﷺ

۱. حجّ تمتّع

متعة الحجّ ریشهٔ قرآنی دارد و از سنّت قطعی پیامبر اکرمﷺ در حجّةالوداع است؛ ولی خلیفهٔ دوّم گفت: خدا هر چه خواسته بـه پـیامبرش اجـازه داده؛ شـما خـود نگهداری کنید و عمره را منحصراً در غیر «**أشهر حجّ**» انجام بـدهید. (طـحاوی، ج ۶، ص ۱۴۶)

۲. ازدواج موقّت

متعة النّساء نیز ریشهٔ قرآنی دارد؛ ولی خلیفه گفت: هر کس متعه انجام دهد، او را سنگسار می‌کنم. (بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶)

او خود به صراحت می‌گوید:

متعتان کانتا علی عهد رسول الله، أنا أنهی عنهما وأعاقب علیهما: متعة الحجّ و متعة النّساء.

دو «متعه» در عهد پیامبر رایج بود؛ من از آنها نهی می‌کنم و بر آنها کیفر می‌کنم: ۱) متعة الحجّ (انجام دادن عمره در اشهر حج)؛ ۲) متعة النّساء (ازدواج موقت). (طحاوی، ج ۲، ص ۱۴۶)

۳. سه طلاق در یک مجلس

از سنّت قطعی عهد پیامبر اکرمﷺ بود که سه طلاق در یک مجلس، یک طـلاق محسوب شود. خلیفهٔ دوم آن را سه طلاق قرار داد. (مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۹)

۴. ترک تیمّم و نماز

تیمّم در قرآن کریم به صراحت آمده و جزء سنّت قطعی پیامبر بود. از خلیفهٔ دوم پرسیدند: گاهی پیش می‌آید یک ماه، دو ماه آب پیدا نمی‌کنیم، خلیفه گفت: من تا وقتی که دسترسی به آب پیدا نکنم، نماز نمی‌خوانم. (نسائی، ج ۱، ص ۱۶۸)

۵. نماز تمام در سفر

نماز شکسته برای مسافر ریشهٔ قرآنی دارد و از سنّت قطعی پیامبر بود که در منی و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

غیرمنی در سفر، نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی می‌خواند. عثمان آن را به چهار رکعتی تبدیل کرد. (مسلم، ج ۱، ص ۴۸۲)

۶. باده‌نوشی

حرمت شرب خمر در قرآن کریم به صراحت آمده است و از ضروریّات دین مقدّس اسلام و از سنّت قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود؛ ولی معاویه علناً در کنار سفره‌اش شراب می‌نهاد و خود به صورت علنی مشروب می‌خورد و به حاضران تعارف می‌کرد. (ابن حنبل، ج ۹، ص ۶)

۷. الحاق فرزند نامشروع

از سنّت مؤکّد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که بچّه در خانه‌ای که متولّد شده به صاحب خانه ملحق می‌شود و به فرد زانی حدّ جاری می‌شود؛ ولی معاویه با شهادت یک نفر باده‌فروش، زیادبن أبیه را به ابوسفیان ملحق نمود. (بخاری، الصحیح، ج ۳، ص ۷۰)

۸. دشمنی با نفس پیامبر

از سنّت مؤکّد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت مردم به محبّت و مودّت امیرمؤمنان علیه السلام و برحذر داشتن آنها از هرگونه توهین به آن حضرت بود و به صراحت اعلام می‌کرد: **من سبَّ علیّاً فقد سبَّني.**

هرکس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است. (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۰)

ولی به فرمان معاویه به مدّت ۱۰۰۰ ماه (سبط ابن‌جوزی، ج ۱، ص ۳۶۰) در بیش از هفتاد هزار منبر به صراحت به آن حضرت سبّ و لعن کردند. (زمخشری، ج ۲، ص ۱۸۶)

معاویه به مغیره می‌گوید: به علی، علنی دشنام بده و به طور علنی او را تنقیص کن. (بلاذری، ج ۵، ص ۳۰)

۹. تجاوز به حریم مکه و مدینه

یزیدبن معاویه علنی شراب می‌خورد؛ ۱۲۰۰۰ نفر به فرماندهی مسلم‌بن عقبه برای کشتار اهل مدینه به مدینهٔ منوّره فرستاد و او سه شبانه‌روز اهل مدینه را قتل عام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

کرد؛ اهل مکه را با منجنیق کشت، دامنهٔ آتش به کعبه رسید، استارکعبه طعمهٔ حریق شد (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۵) و با این همه جنایت بر تخت خلافت تکیه کرده، خود را نگهبان سنّت نبوی می دانست و عبدالله‌بن عمر اعلام می‌کرد که هر کس از اطاعت او سرپیچی کند، با مرگ جاهلی می میرد!. (ابن خیّاط، ص ۲۵)

۱۰. میگساری بر فراز بام کعبه

ولیدبن یزیدبن عبدالملک ـ که در لیست خلفای دوازده‌گانهٔ پیامبر، از سوی ابن‌حجر عسقلانی به عنوان دوازدهمین آنها تعیین شده (عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۴)[1] ـ هیچ گناهی را فروگذار نکرد، و کارش به آنجا رسید که رهسپار مکّه شد تا بر فراز پشت‌بام کعبه شراب بخورد! (دیاربکری، ج ۲، ص ۳۲۰)

این بود اشاره‌ای کوتاه به پایمال شدن سنّت نبوی توسّط متولّیان امر خلافت که صرفاً به طور اشاره طرح شد؛ آن هم در حدّ مسائل درجه دو و سه، بدون اینکه مسائل اصلی چون غصب خلافت و مصادرهٔ فدک و... طرح گردد.

از طرح این موضوع، به این نتیجه می‌رسیم که به دنبال ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سنّت آن حضرت رسماً توسّط متولّیان امر خلافت، به بوتهٔ فراموشی سپرده شد و عملاً چیزی از سنّت آن حضرت، از دستبرد متصدّیان امر محفوظ نماند.

پس اگر روایت «**کتاب الله و سنّتي**» صحیح باشد، نتیجهٔ قطعی آن با جملهٔ صریح و قاطع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همین حدیث: «**لا یفترقان حتّی یردا علیّ الحوض**» تناقض پیدا می‌کند.

بخش چهارم: یکی از نتایج مهمّ روایت «کتاب الله و عترتي»

یکی از دلایل قطعی ما بر زنده بودن حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه در عصر غیبت، همین بخش از حدیث ثقلین است؛ زیرا اگر یک روز حجّت خدا در روی زمین

۱. فتح الباری، ابن‌حجر عسقلانی، تحقیق محمّدفؤاد، دارالمعرفة، بیروت، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

نباشد، این فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلاف خواهد بود.

این نکتهٔ بسیار مهمّی است که با استفاده از کلام برخی از بزرگان اهل سنّت نیز می‌توان بدان استدلال کرد. اینک به نقل دو قسمت کوتاه از سخنان دو شخصیّت برجستهٔ اهل تسنّن در این مورد بسنده می‌کنیم:

۱. ابن‌حجر هیثمی، متوفّای ۹۷۴ ق. پس از نقل حدیث ثقلین و تحلیل قسمتهای آن می‌نویسد:

در احادیث وارده پیرامون تمسّک به اهل‌بیت، اشاره است به اینکه همواره تا قیامت، فردی شایستهٔ تمسّک از اهل‌بیت وجود خواهد داشت؛ چنان‌که قرآن کریم نیز این‌گونه است. لذا آن دو (قرآن و اهل‌بیت) امان‌اند برای اهل زمین؛ چنان‌که به حدیثش اشاره خواهیم کرد.

گواه دیگر آن، حدیثی است که قبلاً تقدیم شد: «در میان هر طائفه‌ای از امّت من افراد عادلی از اهل‌بیت من خواهند بود که...»

شایسته‌ترین انسان برای تمسّک کردن در میان اهل‌بیت، امام و عالم آنها، علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام است که در صفحات پیشین، از دانش بیکران و استنباطهای دقیقش سخن گفتیم. (مکّی، ص ۱۵۱)

۲. محمّد عبدالرّؤوف مناوی، متوفّای ۱۰۳۰ق. در شرح «الجامع الصغیر» سیوطی، در شرح حدیث ثقلین، به تفصیل سخن گفته که تنها به بخشهایی از آن اشاره می‌کنیم:

منظور از **«عترت»** *همان «اصحاب کساء» هستند که خداوند هرگونه پلیدی را از آنها زدوده... محبت و احترام آنها را واجب مؤکّد نموده و احدی را در کوتاهی از این وظیفه معذور ندیده است...*

تلازم کتاب و عترت استمرار دارد تا روزی که در حوض بر آن حضرت وارد شوند. و این بیان پیامبر، اشاره، بلکه تصریح است به اینکه قرآن و عترت همسنگ یکدیگر هستند...

از این حدیث، استفاده می‌شود که تا روز رستاخیز، باید در هر زمانی، کسی از عترت طیّب و طاهر، شایستهٔ تشبّث و تمسّک در روی زمین باشد، تا این فرمان اکید بر تمسّک به او متوجّه باشد؛ چنان‌که قرآن نیز چنان است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

از این رهگذر آنها برای اهل زمین امان‌اند؛ به‌گونه‌ای که اگر آنها از روی زمین برداشته شوند، همهٔ اهل زمین از بین می‌روند. (مناوی، ج ۳، ص ۲۰)

امیدواریم در آینده‌ای نه چندان دور، کتاب مستقلّی در این رابطه منتشر و ابعاد مختلف این حدیث شریف را مشروحاً بیان کنیم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

فهرست منابع

۱. ابن‌انس، مالک. **الموطّأ.** محقّق: محمّدفؤاد عبدالباقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۰ ق.

۲. ـــــــــ. **الموطّأ.** تقدیم: عبدالوهّاب عبداللّطیف. قاهره: المکتبة العلمیّة، ۱۳۹۹ ق.

۳. ابن‌جوزی، سبط. **تذکرة الخواصّ.** قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۶ ق.

۴. ابن‌حنبل، احمد. **المسند.**

۵. ابن خلدون، عبدالرحمن. **المقدّمه.** بیروت: دارالفکر.

۶. ابن خیّاط، خلیفه. **التاریخ.** بیروت: دارالقلم، ۱۳۹۷ ق.

۷. ابن سعد. **الطبقات الکبری.**

۸. ابن عبدالبرّ، ابوعمر. **التمهید لما فی الموطّأ من المعانی و الاسانید.** مغرب: وزارت اوقاف، ۱۳۸۷ ق.

۹. ابن‌کثیر. **البدایه و النهایه.** بیروت: مکتبة المعارف، ۱۴۰۹ ق.

۱۰. ابن‌هشام، عبدالملک. **السیرة النبویّة.** بیروت: دارالجلیل.

۱۱. بخاری، محمّدبن اسماعیل. **التاریخ الکبیر.** بیروت: دارالکتب العلمیّة، ۱۴۰۷ ق.

۱۲. بخاری، محمّدبن اسماعیل. **الجامع الصحیح.**

۱۳. بلاذری. **انساب الاشراف.** بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.

۱۴. بیهقی، ابوبکر. **السنن الکبری.** بیروت: دارالفکر.

۱۵. ترمذی. **الجامع الصحیح.**

۱۶. دارقطنی، علی‌بن عمر. **السنن** (با پاورقیهای شمس‌الحقّ عظیم‌آبادی). قاهره: ۱۳۸۶ ق.

۱۷. دیاربکری. **تاریخ الخمیس.** بیروت: دار صادر.

۱۸. ذهبی، شمس‌الدین. **میزان الاعتدال.** بیروت: دارالفکر، افست چاپ مصر، ۱۳۸۲ ق.

۱۹. ـــــــــ. **سیر اعلام النبلاء.** بیروت: مؤسّسة الرساله، ۱۴۱۲ ق.

۲۰. ـــــــــ. **تذکرة الحفّاظ.**

۲۱. ـــــــــ. **تاریخ الاسلام.** بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]

۲۲. رازی، ابن ابی‌حاتم. **الجرح و التعدیل.** بیروت: دار احیاء التراث العربی، افست چاپ حیدرآباد رکن، ۱۳۷۱ ق.

۲۳. زمخشری، جار الله. **ربیع الابرار.**

۲۴. سقّاف، حسین‌بن علی. **صحیح صفة صلاة النبی.**

۲۵. سقّاف، حسن‌بن علی. **صحیح شرح العقیدة الطحاویّه.** عمان: دارالامام النووی، ۱۴۱۶ ق.

۲۶. سیوطی، جلال‌الدین. **الخصائص الکبری.** بیروت: دارالکتب العلمیّة، ۱۴۲۴ ق.

۲۷. ـــــــــ. **اللآئی المصنوعه.** بیروت: دارالکتب العلمیّه، ۱۴۱۷ ق.

۲۸. ـــــــــ. **الجامع الصغیر.** بیروت: دارالکتب العلمیّه، ۱۴۲۷ ق.

۲۹. طحاوی. **مشکل الآثار.**

۳۰. عسقلانی، ابن‌حجر. **تهذیب التهذیب.** بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.

۳۱. ـــــــــ. **المطالب العالیه.** بیروت: دار المعرفه.

۳۲. ـــــــــ. **فتح الباری.** بیروت: دارالمعرفه.

۳۳. کحّاله، عمر رضا. **معجم المؤلّفین.** بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۳۷۶ ق.

۳۴. متّقی هندی، علاء الدین. **کنزالعمّال.** بیروت: مؤسّسة الرساله، ۱۴۰۹ ق.

۳۵. مکّی، ابن‌حجر. **الصواعق المحرقه.**

۳۶. مناوی، عبدالرؤوف. **فیض القدیر.** بیروت: ۱۴۲۲ ق.

۳۷. نسائی. **السنن.**

۳۸. نیشابوری، ابوعبدالله. **المستدرک علی الصحیحین.** بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.

۳۹. نیشابوری، مسلم‌بن حجّاج. **الصحیح.**

۴۰. هیثمی، نورالدین. **مجمع الزوائد.**

۴۱. یحصبی، عیاض‌بن موسی. **الالماع في ضبط الروایة و تقیید السماع.** قاهر ـ تونس: دارالتراث والمکتبة العتیقه، ۱۳۷۹ ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.4.1]